

نفت آفریقا در صحنه رقابت جهانی

صبری انوشه*

چکیده

افزایش نیاز کشورهای صنعتی به نفت و گاز، جایگاه و اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک کشورهای نفتی را ممتاز ساخته پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ رسانه‌های گروهی جهان و مراکز پژوهشی در زمینه انرژی و صنعت نفت پیرامون اهمیت راهبردی نفت آفریقا اطلاعات گوناگونی ارائه دادند. به قدرت رسیدن نئومحافظه کاران وابسته به شرکت‌های نفتی از جمله خانواده بوش و دیک چنی، کوندالیزا رایس، ... حتی زلمای خلیل زاد سفیر سابق آمریکا در افغانستان و سفیر فعلی در بغداد^۱ [وی هم اکنون نماینده آمریکا در سازمان ملل است] آزمندی و شهوت نفتی کاخ سفید را تشدید کرد.^۲ افزایش تنش و بحران در منطقه خاورمیانه برخی استراتژیست‌های نفتی آمریکا به این فکر وادار ساخت که برای حفظ امنیت انرژی واشنگتن باید به دنبال یک بدیل نفتی در قاره آفریقا باشند. اندیشه‌های توسعه‌طلبانه و رؤیای تأسیس یک امپراتوری جهان توسط کاخ سفید، آمریکا را به تسلط و چیره شدن بر منابع نفتی قاره آفریقا به ویژه منطقه خلیج گینه ترغیب نمود.

* محقق مسایل آفریقا و خاورمیانه

^۱ شخصیت‌های مزبور همگی وابسته به شرکت‌های نفتی آمریکا هستند.

^۲ بسیاری از آگاهان سیاسی انگیزه جنگ آمریکا علیه بغداد را مطامع نفتی واشنگتن می‌دانند.

مقدمه

رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا روز ۶ فوریه ۲۰۰۷ در کنگره اعلام کرد که واشنگتن فرماندهی نظامی در منطقه آفریقا تشکیل داده است و در ۱۵ فوریه سال جاری اجلاس سران کشورهای آفریقایی و فرانسه در شهر کان برگزار شد و پیرامون مسائل امنیتی، آینده سیاسی قاره آفریقا و راهکارهای همکاری‌ها فرانسه با کشورهای آفریقایی بحث و گفت‌وگو شد. چینی‌ها نیز به مناسبت پنجاهمین سالگرد برقراری روابط میان چین و کشورهای آفریقا سومین همایش سران آفریقا - چین برگزار کردند تحرکات واشنگتن، پاریس و پکن در صحنه قاره آفریقا نشانگر افزایش اهمیت و جایگاه آفریقا در صحنه بین‌المللی است. راهبردهای هر کدام از قدرت‌های مذکور با دیگری تفاوت‌های ماهوی و نگرشی دارد. این تباین در دیدگاه‌ها نسبت به آفریقا، صحنه رقابت بین‌المللی حول و حوش این قاره پرتحرک و تنش خواهد کرد. فرانسه صاحب میراث استعماری در این قاره است، دیگر توانمندی نظامی برای بسط هژمونی در قاره سیاه ندارد. یعنی منطقه شمال آفریقا را از دست داده است. اکنون فقط از ابزارهای سیاسی و فرهنگی برای بقایای نفوذ خود در قاره آفریقا استفاده می‌کند. میزان اطاعت و پیروی کشورهای فرانکفونی آفریقا از منویات و سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی آن در پانزده سال گذشته به شدت لطمه خورده است. فرهنگ و زبان فرانسه در مناطق سنتی نفوذ این کشور در قاره سیاه بسیاری از قلمروهای خود از دست داده و زبان انگلیسی و فرهنگ امریکایی به شدت در حال رقابت با ایدئولوژی‌های فرانکفونی و استعمار فرهنگی فرانسه می‌باشد.

امریکا با تأسیس فرماندهی منطقه قاره آفریقا به دنبال عملیاتی کردن برنامه‌های و طرح‌های راهبردی خود برای بسط هژمونی خود در این منطقه است. بسط هژمونی جایگاه واشنگتن در صحنه اقتصاد و انرژی کشورهای این قاره تثبیت خواهد کرد.

چین با عنایت به نداشتن میراث استعماری زشت همچون فرانسه و نداشتن سابقه امپریالیستی در قاره همچون ایالات متحده امریکا روابط خود را با کشورهای این منطقه بطور روزافزون توسعه می دهد. سیاست‌های راهبردی پکن در قبال آفریقا از پویای لازم برخوردار است و از ابزارهای اقتصادی و عوامل توسعه ای جهت عملی کردن پاریس در قبال قاره سیاه تدافعی بوده و در این تلاش است که بقایای میراث استعماری و نفوذی خود را در کشورهای این منطقه نگهدارد.^(۱) و از تحرکات واشنگتن و پکن به سوی این قاره بسیار نگران است. فرانسوی‌ها بر این باور هستند که چینی‌ها در بسط روابطشان با کشورهای قاره سیاه به دنبال تأمین نیازمندی‌های نفتی خود هستند.

پاریس طی سه دهه از دوران ریاست جمهوری دوگل تاکنون به دنبال زیباسازی میراث حضورشان در آفریقا است. شیراک نقش مهمی در تغییر طبیعت روابط کشورش با قاره سیاه داشته و کوشش کرد کیفیت مناسبات کشورش با کشورهای این قاره از تبعیت به مشارکت تغییر یابد.

در نشست سران کشورهای آفریقایی و فرانسه در کان، ۴۳ کشور آفریقایی^۱ شرکت داشته و این مشارکت از دیدگاه آلیزه نشینان قابل توجه بوده است. کشورشان با قاره سیاه

^۱ اولین اجلاس سران کشورهای آفریقایی و فرانسه با مشارکت شش کشور در سال ۱۹۷۳ برگزار شد.

تلاش کرده، مناسبات پاریس با این قاره در چارچوب محفل فرانکفونی به محفل فراتری (در قالب اجلاس سران کشورهای آفریقایی و فرانسه) متحول سازند. فرانسوی‌ها برای پاسداری از نفوذ خود در قاره سیاه اقدام به متنوع سازی روابط اقتصادی خود با کشورهای آفریقا نمودند. این رویکرد تا اندازه‌ای از افزایش نفوذ چینی‌ها در این قاره جلوگیری به عمل آورد.

همایش سران کشورهای آفریقایی و چین^۱ از سوی استراتژیست‌های چینی در سال ۲۰۰۶ به عنوان نهادی راهبردی جهت مدیریت طرح‌های راهبردی چین در قاره آفریقا مبدل گشت. چینی‌ها برای عملی کردن طرح‌های راهبردی خود در قاره سیاه اقدام به ارائه کمک‌های فنی و توسعه ای به کشورهای آفریقایی نمودند. این اقدامات زمینه‌ها را برای توسعه حجم مبادلات بازرگانی چین و قاره آفریقا فراهم کرد.^۲

رقابت راهبردی پاریس و پکن در صحنه قاره سیاه در زمینه اقتصادی ولی سیاست راهبردی و اشنگتن درقبال این قاره در چارچوب جذب همکاری‌ها و ائتلاف با کشورها برای مبارزه علیه تروریسم بوده و همچنین افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت انرژی کشورهای این قاره به ویژه کشورهای غرب آفریقا و خلیج گینه.

جایگاه آفریقا در سیاست‌های راهبردی آمریکا

^۱ اولین همایش در پکن در سال ۲۰۰۰ برگزار شد.

^۲ حجم مبادلات چین با آفریقا در سال ۲۰۰۰، ده میلیارد دلار بوده و در سال ۲۰۰۶ به پنجاه میلیارد دلار ارتقا یافت.

آمریکا در دوران جنگ سرد (۱۹۹۰-۱۹۴۵) علایق ثانوی به قاره سیاه داشته و اهداف راهبردی و اولویتهای حساسیت و اشنگتن در قبال این قاره در دوران نظام دو قطبی جهان، حول محورهای زیر بوده است:

۱. مقابله و مهار جنبش‌های کمونیستی در کشورهای قاره آفریقا و مبارزه فعال با نفوذ شوروی و کشورهای بلوک شرق و کوبا در کشورهای این منطقه.

۲. دسترسی به مواد خام استراتژیک و معادن مهم این قاره برای تولید و صنعت اردوگاه سرمایه داری به رهبری آمریکا.^(۲)

۳. پشتیبانی و حراست از خطوط دریایی تجارت بین‌المللی در این منطقه و مقابله با هرگونه تهدید.

۴. ترویج و تبلیغ ارزش‌های لیبرالی و حمایت از اقتصاد باز در کشور کشورهای این قاره و مبارزه با اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی و خشکاندن منابع جریانات وابسته به اردوگاه سوسیالیستی در کشورهای آفریقایی.^(۳)

پس از فروپاشی شوروی و اردوگاه سوسیالیستی، اولویتهای آمریکا متحول گردیده و اهداف رویکردهای جدید سیاست آمریکا در قبال تحولات قاره سیاه در نکات زیر می‌توان تبیین نمود:

۱. هدف اول: تلاش و تکاپو برای ادغام قاره آفریقا در منظومه اقتصاد جهانی.

آمریکا برای عملیاتی نمودن این هدف اقدامات زیر را انجام می‌دهد:

۱-۱. اجرای مفاهیم شراکت آمریکا - آفریقا جهت پایان دادن به مرحله اعطای

کمک‌های خارجی به کشورهای این قاره و جایگزین کردن مرحله مبادله بازرگانی میان

واشنگتن و کشورهای این منطقه. در این راستا آمریکا سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی و دولتی آمریکایی در کشورهای این قاره را تشویق و ترغیب می‌کند.

۱-۲- حمایت از رژیم‌های سیاسی آفریقایی که از دموکراسی آمریکایی و مفاهیم و ارزش‌های آن پیروی می‌کنند به ویژه کشورهایی که جایگاه راهبردی در سیاست جهانی آمریکا دارند.

۳- ۱- تلاش برای منع گسترش منازعات منطقه ای در این قاره که روند آنها به سود رقیبان واشنگتن باشد. در راستای حفظ منافع ملی و پاسداری از امنیت ملی آمریکا، واشنگتن اقدامات فعال در جهت ثبات و امنیت در کشورهای این قاره، انجام داده است. در برخی از کشورهای آفریقایی، واشنگتن راهبرد آنارشسیسم فعال اجرا می‌کند تا زمانی که رقیبان منطقه ای و فرامنطقه ای او تضعیف یا از صحنه خارج گردند.

۲. هدف دوم: اهتمام به قاره آفریقا از سوی آمریکا در راستای حمایت از منافع حیاتی این کشور بوده است. لذا واشنگتن در این زمینه به مسائل گسترش سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف در کشورهای این منطقه اهتمام جدی می‌ورزد.

امریکا پس از حادثه یازده سپتامبر از کشورهای آفریقایی که در راستای مبارزات علیه تروریسم جهانی حرکت و اقدام می‌کنند، حمایت بیشتری نمود و به این کشورها کمک‌های لجستیکی و مادی نموده است.

۳. هدف سوم: با وجود افزایش اهتمام واشنگتن به کشورهای آفریقایی، جایگاه این قاره تا حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در اولویت‌های راهبردی و حیاتی آمریکا نبوده است. بوش در تبلیغات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰ اعلام کرد که: «آفریقا جایگاهی در

اولویت‌های امنیت ملی آمریکا ندارد.» ولی نفت آفریقا به ویژه ذخایر نفتی منطقه خلیج گینه پس از حادثه یازده سپتامبر، اولویت ژئوپلیتیکی برای امنیت ملی آمریکا پیدا کرد. برخی از پژوهش‌های راهبردی و اقتصادی مؤسسات مطالعاتی آمریکا «که در روند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کاخ سفید مؤثرند» درباره نفت، آفریقا و اهمیت آن، تأثیر بسزایی در محاسبات دوراندیشانه و وسوسه انگیز واشنگتن داشته است. در نشست بازرگانی و توسعه سازمان ملل متحد، مجموع ذخایر منابع نفتی قاره سیاه را ۸۰ میلیارد بشکه برآورد کرده است، که این رقم ۸ درصد کل ذخایر نفتی جهان را تشکیل می‌آهد. مطابق تخمین شورای اطلاعات ملی آمریکا، تا سال ۲۰۱۵ آمریکا خواهد توانست واردات نفتی خود را از منطقه آفریقا از ۱۶ درصد کنونی به ۲۵ درصد برساند. تولید نفت آفریقا در عرض ده سال اخیر ۳۶ درصد افزایش داشته است. در حالی که در همین فاصله زمانی، نرخ افزایش تولید دیگر کشورهای جهان تنها ۱۶ درصد بوده است. براساس اطلاعات مرکز پژوهش آمریکا، منطقه خلیج گینه که ذخایری به اندازه ۲۴ میلیارد بشکه دارد در مدت کوتاهی به نخستین قطب جهانی تولید نفت از طریق سکوه‌های شناور با چاه‌های بسیار عمیق تبدیل می‌شود.

منابع نفتی این حوزه جغرافیایی: استثنای میدین نفتی سودان، در دسترس بی‌واسطه سواحل شرقی آمریکا قرار دارند.

شرکت‌های نفتی آمریکا در این منطقه سرمایه‌گذاری هنگفتی نموده‌اند، به طول مثال شرکت‌های امراداس، ماراتون در سال ۲۰۰۳ بیش از ده میلیارد دلار در صنعت نفت قاره سیاه سرمایه‌گذاری کردند. یکی از مراکز مطالعاتی که روی مرکز تصمیم‌گیری کاخ

سفید در زمینه اهمیت نفت آفریقا، بسیار تأثیرگذار بوده، انستیتو مطالعات پیشرفته سیاسی و استراتژیک IASPS است. این مرکز پژوهشی که در سال ۱۹۸۴ در قدس اشغالی تأسیس شده که هم به نئومحافظه‌کاران امریکا نزدیک است و هم به حزب لیکود که به طور سنتی طرفدار استراتژی قطع وابستگی امریکا و غرب از نفت منطقه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و ایران است.

با پیروزی بوش، که در عین حال پیروزی شرکت‌های نفتی تگزاس بوده و پس از حادثه یازده سپتامبر. طرح‌ها و اندیشه‌های مرکز مطالعاتی IASPS کم کم نزد مشاوران کاخ سفید در امور انرژی و به طور کلی نزد عقاب‌های امریکا موقعیت پیدا کردند. این مرکز در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۲ همایشی برگزار کرد که در آن والتر کانشتاینر معاون وزارت خارجه امریکا در امور آفریقا و بسیاری از متخصصان امور انرژی امریکا و امور قاره آفریقا و مدیران شرکت‌های نفتی و سرمایه‌گذاران شرکت جستند. این نشست پایه‌ریز ایجاد «گروه ابتکار سیاسی برای نفت آفریقا»^۱ این گروه در حقیقت یک سازمان هماهنگ میان بخش‌های دولتی و خصوصی امریکا برای سرمایه‌گذاری در نفت آفریقا بوده است. در آغاز کار، این گروه مجموعه اسناد رسمی تحت عنوان «نفت آفریقا یک اولویت برای امنیت امریکا و توسعه آفریقا است»، انتشار داد. در این اسناد، شرکت‌های نفتی امریکا به بوش رئیس‌جمهور امریکا پیام دادند که: «اگر شما راه را نشان دهید، ما در پی شما خواهیم آمد».^۲

^۱ «African Oil Policy initiative» AOPIG

^۲ If You Lead, We'll follow you.

پس از سال ۲۰۰۲ سیاست کاخ سفید در امور انرژی و اهتمام و اشنگتنن به منطقه آفریقا به طور هویدا تحت تأثیر لابی گروه AOPLG قرار گرفت. دیک چنی معاون رئیس جمهور آمریکا در یکی از اظهاراتش اعلام کرد: «نفت آفریقا به سبب کیفیت بسیار خوب و مقدار کم گوگردش، نمونه ای از یک بازار رو به رشد برای پالایشگاه‌های کناره شرقی آمریکاست».

سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی آمریکا در منطقه آفریقا به ویژه کشورهای منطقه خلیج گینه در پی اهتمام کاخ سفید به نفت آفریقا، شتاب زیادی پیدا کرد. به طور مثال شرکت شیفرن تگزاکو در سال ۲۰۰۲ اعلام کرد که پنج میلیارد دلار در نفت آفریقا در پنج سال گذشته سرمایه‌گذاری کرده و در نظر دارد طی یک برنامه پنج ساله بیست میلیارد دلار در صنعت نفت قاره آفریقا سرمایه‌گذاری کند. در مقابل آن شرکت اکسون موبیل که از رقبای سنتی شرکت شیفرن است، اعلام کرد که قصد دارد در چهار سال آینده مبلغ پانزده میلیارد دلار در نفت آنگولا و در برنامه ده سال آینده مبلغ بیست و پنج میلیارد دلار در نفت آفریقا سرمایه‌گذاری کند.

پس از وقایع یازده سپتامبر، آمریکا به بهانه جنگ باتروریسم در قاره آفریقا تحرکات زیادی داشته و به مواد خام استراتژیک این قاره توجه ویژه ای کرد. به نوشته Abramovici نویسنده کتاب «صخره اشغال شده» آمریکا تحت لوای جنگ بر ضد تروریسم، حضور خود را در قاره آفریقا گسترش داده است و با آگاهی از وابستگی اش به مواد خام استراتژیک، تعداد توافقی نامه‌های اقتصادی و نظامی خود را با بسیاری از

کشورهای آفریقایی را افزایش داده است. در عرض چند سال اخیر توجه مقامات سیاسی و نظامی آمریکا به آفریقا به میزان قابل توجهی افزایش یافته است.

به طور مثال:

الف - سفرهای دوره ای کالین پاول وزیر خارجه امریکا به گابن و آنگولا در سپتامبر ۲۰۰۲ (گابن و آنگولا از تأمین کننده نیازمندی‌های نفتی امریکا هستند)

ب - سفر بوش به سنگال، نیجریه، بوتسوانا، اوگاندا و آفریقای جنوبی در ژوئیه ۲۰۰۳.

ج - سفر دوره ای ژنرال چارلز. اف. والد معاون فرماندهی نیروهای نظامی آمریکا مستقر در اروپا به ده کشور آفریقایی.^۱

۴. هدف چهارم: بسط و گسترش حضور نظامی: امریکا پس از سقوط کمونیسم جهانی و فروپاشی شوروی تلاش‌هایی جهت حضور نظامی در مناطق حساس جهان از جمله قاره آفریقا آغاز کرد. در روزهای ۲۳ و ۲۴ مارس ۲۰۰۴ در شهر اشتوتگارت آلمان برای اولین بار و بی سر و صدا در مقر فرماندهی اروپایی ارتش امریکا نشستی با حضور رؤسای ستاد هشت کشور آفریقایی^۲ و فرماندهان ارتش امریکا برگزار شد که از اهداف اعلامی آن:

هماهنگی میان امریکا و نظامیان این کشورها جهت مقابله با تروریسم در منطقه ساحل و صحرا و منطقه شمال آفریقا بوده است. مذاکرات امریکا و ارتش کشورهای فوق از اجلاس اشتوتگارت ادامه داشته و در اجلاس اخیر نظامیان امریکا و هشت کشور مزبور

^۱ غنا، الجزایر، نیجریه، آنگولا، آفریقای جنوبی، نامیبیا، گابن، سانتومه و پرنسیپ، نیجر و تونس.

^۲ چاد، مالی، موریتانی، مراکش، نیجر، سنگال، الجزایر و تونس.

که در داکار پایتخت سنگال در فوریه ۲۰۰۷ برگزار شد، بر تشکیل یک نیروی نظامی مشترک برای مقابله با گروه‌های تروریستی در منطقه تأکید شد.

نقش منطقه خلیج گینه در تجارت انرژی حوزه اتلانتیک

افزایش منابع تهدیدزای منابع نفتی مورد نیاز غرب به ویژه آمریکا در منطقه خلیج فارس پس از جنگ‌های منطقه خلیج فارس و تشدید تنش در منطقه خاورمیانه و شکست روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی، آمریکا را وادار ساخت تا در برنامه توسعه بخشی خود در تأمین منابع انرژی مورد نیاز خود، منطقه خلیج گینه را مدنظر قرار دهد. با مطالعات انجام شده در منطقه، کشورهای حوزه خلیج گینه این ظرفیت را دارند که در سیاست تنوع بخشی انرژی آمریکا جایگاه ممتازی را به خود اختصاص دهند. در این منطقه چینی‌ها نیز وارد رقابت با شرکت‌های نفتی آمریکا شدند. میزان واردات نفت آمریکا از منطقه غرب آفریقا نزدیک به ۱/۵ میلیون بشکه در روز است.^(۳)

علل و انگیزه‌های اهتمام آمریکا به نفت منطقه غرب آفریقا

منطقه غرب آفریقا به طور کلی و منطقه خلیج گینه پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اولویت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برای سیاست جهانی آمریکا پیدا کرد. نیجریه، کامرون، انگولا، جمهوری کنگو، گینه استوایی، گابن و سائوتومه - پرنسیپ مهمترین کشورهای تولید کننده نفت منطقه هستند. منابع نفتی اغلب این کشورها در مناطق دریایی خلیج گینه قرار گرفته و این امر یکی از موجبات اهتمام آمریکا به نفت این

منطقه می‌باشد. انگیزه‌ها و علل اهتمام واشنگتن به نفت این منطقه به طور خلاصه، می‌توان چنین بیان نمود:

۱. نفت این منطقه به علت دارا بودن مقدار کم گوگرد مرغوب‌ترین نفت جهان بوده است. به طور مثال درجه نفت آنگولا بین ۳۲ درجه تا ۳۹/۵ درجه است و تقریباً از مواد گوگردی خالی است. نفت سبک ایران با درجه ۳۳/۹ و نفت سبک عرب با درجه ۳۴/۲ و نفت میناس اندونزی با درجه ۳۳/۹ است.
۲. نزدیکی منابع نفتی این حوزه به سواحل آمریکا. منابع نفتی خلیج گینه که بخشی از اقیانوس اطلس است به سواحل شرقی آمریکا نزدیک است. به عنوان مثال یک نفتکش از خلیج گینه تا ساحل نفتی گالوستون در ایالت تگزاس، نیمی از مسافتی را طی می‌کند تا از خلیج فارس به سوی آمریکا حرکت کند.
۳. از علل مهم اهتمام آمریکا به نفت این منطقه، تمامی کشورهای آفریقای غربی به جز نیجریه عضو کشورهای اوپک نیستند و برای نفت کشورهای غیرعضو سازمان اوپک صرفاً عامل تقاضا است که قیمت نفت را تعیین می‌کند.
۴. اغلب منابع نفتی در این منطقه از سکوهای شناور استخراج و از ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی تا حدودی در امان هستند. همچنین حمل و نقل نفت این حوزه به خاطر واقع شدن آن در سواحل یا در آب‌های کم عمق خلیج گینه که ارتباط مستقیمی با اقیانوس‌ها اطلس دارد نسبت به سایر منابع نفتی جهان آسان و کم هزینه است.

۵. حجم واردات نفتی آمریکا از این منطقه بالغ بر ۱۶ درصد کل واردات نفتی خود از جهان است و این حجم برابر با حجم واردات این کشور از عربستان سعودی است.

با بروز مشکلات عدیده در روابط آمریکا با کشورهای منطقه خاورمیانه و ونزوئلا اهمیت واردات نفت این حوزه برای امنیت انرژی آمریکا به طور روزافزون شاخص تر گشته است.

۶. حجم تولید و ذخایر نفتی این منطقه به خاطر پیشرفت فناوری استخراج انرژی در حال افزایش است. به طور مثال حجم ذخایر نیجریه بالغ بر ۵/۲۲ میلیارد بشکه و تولید روزانه آن بالغ بر دو میلیون بشکه است. پس از واقعه یازده سپتامبر تولید نفتی این حوزه به طور چشمگیری افزایش یافته است.

۷. سابقه حضور شرکت‌های نفتی آمریکا همچون شیفرن، ماراتون و اکسون موبیل زیاد است.

۸. میان کشورهای غرب آفریقا روابط نژادی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی مستحکم و پایداری وجود ندارد. لذا ضریب احتمالی اتحاد و ائتلاف این کشورها علیه آمریکا و قطع صادرات نفتی به آن، اندک است.

۹. تسلط آمریکا بر نفت آفریقا به ویژه حوزه خلیج گینه به طور عیان در خدمت گسترش هژمونی منطقه ای و جهانی واشنگتن بوده است.

۱۰. آمریکا از رهگذر افزایش حضور اقتصادی خود در این منطقه، تلاش‌هایی جهت گشایش بازارهای نوپایی برای کالاهای خود می‌کند و سعی دارد کسری

بازرگانی خود با این منطقه کاهش دهد. سهم امریکا از بازار آفریقا فقط ۷/۶ است. در حالی که کشورهای اتحادیه اروپایی ۳۰ درصد کل بازار آفریقا را در اختیار دارند و حجم مبادلات تاریخی چین و کشورهای این قاره فقط ۵۰ میلیارد دلار است.

ذخایر نفتی در منطقه آفریقا

آمار دقیق و علمی درباره ذخایر نفتی آفریقا در دست نیست. بر طبق تخمین نشریه Arab Oil and Gas تا پایان سال ۲۰۰۳ میزان ذخایر نفتی کشورهای آفریقایی معادل ۱۰۱/۸ میلیارد بشکه و میزان تولید این کشورها تا پایان همین سال روزانه افزون بر ۸/۴۰۱ میلیون بشکه برآورد شده است. براساس گزارش مجله اشپیگل ۲۴ مارس ۲۰۰۴ کارشناسان، نفت موجود در زیر آب‌های ساحل غربی آفریقا را حدود یکصد و پنج میلیارد بشکه تخمین زده اند. از طرفی کنفرانس بازرگانی «Cnuced» و توسعه سازمان ملل متحد منابع نفتی این قاره را هشتاد میلیارد بشکه برآورد کرده است. این رقم هشت درصد کل منابع نفت خام جهان را تشکیل می دهد. همچنین این قاره دارای ذخایر گازی به میزان هفت درصد کل ذخایر گازی جهان یعنی حدود یازده تریلیون مترمکعب است.

روابط چین و آفریقا

کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۹۵ بستر مناسبی برای حضور چین کمونیستی در عرصه منطقه‌ای و جهانی بود.^(۵) کشورهای آفریقایی همچون مصر و سودان از جمله

کشورهای پیشگام آفریقایی بودند که چین کمونیستی به رهبری مائو به رسمیت شناختند. عوامل و انگیزه‌های اهتمام پکن به این قاره می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. منافع سیاسی: چین از راه برقراری روابط با کشورهای آفریقایی توانست تایوان را در عرصه بین‌المللی و محافل آن منزوی کند. اغلب کشورهای آفریقایی چین را به رسمیت شناخته و با آن روابط گوناگون دارند.

۲. منافع اقتصادی: بازار آفریقا برای توسعه اقتصاد ملی چین اهمیت راهبردی دارد. حجم مبادلات چین و قاره سیاه در سال ۱۹۹۹، ۶/۵ میلیارد دلار بوده و در سال ۲۰۰۶ به ۵۰ میلیارد دلار افزایش یافت.

۳. کسب وجهه جهانی: این کشور با توسعه روابطش با کشورهای آفریقایی به اعتبارات بین‌المللی پکن کمک‌های فراوانی کرده است.

مناسبات پکن و کشورهای آفریقایی از سه مرحله تاریخی گذشته:

۱. مرحله حمایت چین از جنبش‌های آزادیبخش (۱۹۷۹-۱۹۴۹)

۲. مرحله سیاست عملگرایانه چین (۱۹۹۹-۱۹۷۹)

۳. مرحله بسط سیاست‌های اقتصادی (اکنون - ۲۰۰۰)

در این مرحله بازار آفریقا برای چینی‌ها اهمیت بسیار پیدا کرد.

پژوهشگران اقتصادی چینی بر این باور هستند که آفریقا در آینده نه چندان با هشتصد میلیون نفر جمعیت و حجم رو به افزایش بازرگانی آن که از حدود ۲۵۰ میلیارد دلار در اواخر قرن بیستم به حدود ۴۸۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید، بازار

بسیار بزرگی برای چین خواهد بود. نیاز چین به نفت آفریقا یکی از محرکه‌های دیپلماسی پکن در قاره آفریقا در این مرحله بوده است.

در جست‌وجوی نفت

برقراری روابط میان چین و آنگولا از دیدگاه ناظرانی سیاسی، انگیزه‌های اقتصادی (به ویژه در بخش انرژی) داشته است. اکنون این مستعمره پرتغالی پیشین به دومین شریک اقتصادی چین در قاره آفریقا تبدیل شده و حدود ۲۵ درصد از تولیدات نفتی آنگولا به مخازن انرژی پکن سرازیر می‌شود. چین با گینه استوایی نیز روابطش توسعه داد و حجم مبادلات تجاری میان دو کشور در سال ۲۰۰۶، ۱/۴۵۷ میلیارد دلار بوده است.^۱ پکن بیش از ۲۵ درصد از نفت موردنیازش را از کشورهای حوزه خلیج گینه و نقاط دورافتاده سودان تأمین می‌کند.

در سال ۲۰۰۶، کشور چاد روابط سیاسی خود را با تایوان قطع و مجدداً مناسبات خود را با چین عادی سازی نمود. جذب سرمایه‌گذاری چین در صنعت نفت مهمترین هدف انجامنا برای برقراری روابط با پکن بوده است.

در نهم ژانویه ۲۰۰۶ شرکت انرژی چینی به نام CNOOC, Ltd (با مالکیت دولتی) اعلام کرد که در آینده نزدیک ۴۵ درصد سهام یک میدان نفتی در نیجریه به مبلغ ۲/۲۵ میلیارد دلار خواهد خرید. در سال ۲۰۰۵ چین ۵۰ درصد صادرات سودان را خرید.^۲

^۱ تیودورو اوبیانج نجویما رئیس جمهور کشور گینه استوایی در سال ۲۰۰۱، ۲۰۰۵ و نوامبر ۲۰۰۶ از پکن دیدار کرد و حجم مبادلات میان دو کشور (برای کشور کوچک آفریقایی) قابل توجه است.

^۲ صادرات نفتی سودان به چین ۵ درصد کل نیازمندی‌های نفتی چین را تأمین می‌کند.

فروش اسلحه

چین روابط نظامی و امنیتی با سران کشورهای آفریقا برقرار نموده و فروش سلاح‌های چینی نقش مؤثری در تحکیم روابط این کشور با قاره آفریقا، ایفا می‌کند.^(۴) هم‌اکنون پکن به سودان، نیجریه و آنگولا و گینه استوایی تسلیحات و تجهیزات نظامی می‌فروشد، روزنامه لوموند فرانسه در گزارشی درباره فروش سلاح توسط چین به کشورهای این قاره نوشت: پکن در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۵۵ به کشورهای آفریقایی به مبلغ ۱۴۲ میلیون دلار سلاح فروخته ولی مؤسسه پژوهشی وابسته به کنگره آمریکا در گزارشی نوشت: فروش سلاح‌های چینی به کشورهای این منطقه در سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۶ ۱۰ درصد کل فروش سلاح‌های جهان به این قاره است.

چین از تحرکات امریکا جهت ایجاد فرماندهی نظامی در منطقه آفریقا به شدت انتقاد کرده است. در مقابل کاخ سفید چین را به خروج از قواعد متعارف بازی در صحنه جهانی، متهم می‌کند. حجم گزارش‌های رسانه‌های گروهی غرب به ویژه امریکا درباره روابط چین و قاره آفریقا در پی برگزاری همایش سران کشورهای آفریقایی و چین در اواخر سال ۲۰۰۶ بسیار زیاد بود و درباره مناسبات چین و کشورهای آفریقایی بزرگنمایی کردند.

رقابت فرانسه و امریکا بر سر نفت آفریقا

پس از فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد میان امریکا و استعمارگران سابق آفریقا به ویژه فرانسه منازعه و رقابت شدیدی درافتاد. فاجعه خونین جنگ دریاچه‌های

بزرگ و تنش‌های در غرب آفریقا بخشی از نتایج این رقابت‌ها میان پاریس و واشنگتن بوده است. فرانسه در صنعت نفت مستعمرات پیشین خود تلاش داشته نقش اول را ایفا کند. حوزه‌های نفتی همچون گابن، کامرون و کنگو - برازیل برای پاریس به عنوان فضای حیاتی انرژی مطرح است. فرانسه در تکاپو بوده کشورهای نفت خیز فرانکفونی را با انواع ابزارها در دایره وابستگی به پاریس نگهدارد. شرکت نفتی فرانسه Elf حتی در دوران حاکمیت مارکسیست‌ها در کنگو (۱۹۹۱-۱۹۶۴) در صنعت نفت این تسلط داشته است. فعالیت شرکت‌های نفتی فرانسه همچون Total و Elf در منطقه آفریقا تحت تأثیر توسعه طلبی شرکت‌های امریکایی همچون Chevron، Texaco و Mobil در سال‌های اخیر کاهش یافته است.

الجزایر

درگیری‌های داخلی در دهه نود و کاهش قیمت نفت مشکلات اقتصادی عدیده‌ای برای الجزایر فراهم آورد. در پی ثبات و آرامش سیاسی سرمایه‌گذاری خارجی افزایش و بهره‌گیری از فناوری نوین میزان تولید نفتی این کشور توسعه یافت. رسانه‌های گروهی الجزایر اعلام کردند که درآمد این کشور از صدور گاز و نفت در سه ماهه اول سال ۲۰۰۶ بالغ بر دوازده میلیارد دلار بوده و انتظار می‌رود که درآمد این کشور در سال ۲۰۰۷ از صدور انرژی بالغ بر ۴۷ میلیارد دلار باشد.

شرکت ملی نفت الجزایر «سوناتراک» در سال ۲۰۰۶ تصمیم گرفته مبلغ ۶/۶ میلیارد دلار در صنعت انرژی سرمایه‌گذاری کند و همچنین شرکت‌های خارجی به ویژه

شرکت‌های نفتی امریکا در ۲۰۰۶، نزدیک به ۲ میلیارد دلار در این زمینه سرمایه‌گذاری کردند. اکنون الجزایر یک چهارم نیازمندی‌های اروپا را تأمین و ذخایر گازی این کشور (که در مقام اول کشورهای آفریقایی است) بالغ بر ۱۶۰ تریلیون فوت مکعب است و صادرات روزانه آن ۶۲ میلیارد مترمکعب است و احتمال می‌رود میزان صادرات روزانه آن در سال ۲۰۱۰ به ۸۵ میلیارد مترمکعب برسد. صادرات نفتی این کشور هم اکنون بالغ بر ۱/۸۵۷ میلیون بشکه در روز است و ممکن است در سال ۲۰۱۰ میزان صادرات نفتی الجزایر به ۲ میلیون بشکه ارتقا یابد. شرکت نفتی امریکایی «انادارکو» در حوزه‌های نفتی الجزایر فعال است و روزانه در حدود ۶۰۰ هزار بشکه تولید می‌کند. شرکت‌های امریکایی به طور سنتی شرکای اول الجزایر هستند و اختلاف و تضاد دولت‌های الجزایر با فرانسه به ویژه در دوران حکومت هواری بومدین، بسترساز حضور فعال امریکا در صنعت انرژی این کشور بوده است.

ذخایر نفتی الجزایر در حدود ۱۱/۸ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود^(۴) و در سال‌های اخیر شرکت‌های خارجی ۴۵ درصد کل تولید نفتی در دست داشته‌اند.

شرکت ملی نفت الجزایر بزرگترین میدان نفتی به نام «حاسی مسعود» را در دست دارد و روزانه حدود ۳۵۰ هزار بشکه تولید می‌کند (در دهه هفتاد این میدان نفتی ۵۵۰ هزار بشکه روزانه تولید می‌کرد). استهلال محلی الجزایر از نفت در حدود ۲۵۰ هزار بشکه در روز است. امریکا از مهمترین سرمایه‌گذاران CV در نفت و گاز الجزایر بوده و در سال‌های اخیر واردات خود از نفت الجزایر را افزایش داده و هم اکنون الجزایر به عنوان سومین کشور صادرکننده نفت خام پس از عراق و عربستان سعودی به ایالات متحده

است. حجم مبادلات دو کشور در ۹ ماهه سال ۲۰۰۵ از مرز ۸/۲ میلیارد دلار گذشته است.

لیبی

شرکت‌های نفتی انگلیسی و امریکایی نقش تاریخی در کشف و استخراج نفت و گاز این کشور داشتند. این کشور ۳۶ میلیارد بشکه نفت ذخیره دارد. اخیراً مقامات نفتی لیبی ادعا کردند که کشورشان حدود یکصد میلیارد بشکه ذخیره دارد. طرابلس همچنین ۲۶ میلیارد تریلیون فوت مکعب گاز ذخیره دارد و با ورود شرکت‌های خارجی و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی حجم ذخایر انرژی در این کشور در حال افزایش است. لیبی هم اکنون در حدود ۱/۸ میلیون بشکه روزانه تولید می‌کند (در سال ۱۹۷۰ این کشور ۳/۲ میلیون بشکه روزانه تولید می‌کرد) تیرگی روابط میان طرابلس و واشنگتن و لندن از نیمه دوم دهه هشتاد تا اوایل قرن بیست و یکم ضربات شدیدی به تولید نفت این کشور وارد ساخت.

در سه دهه گذشته شرکت نفتی امریکایی اوازیس متشکل از شرکت‌های نفتی «ماراتون اوایل، کوئوکو فیلیپس و امیراداهیس» صنعت نفت لیبی را قبضه کرده بود. با رسیدن سرهنگ قذافی به قدرت در اول سپتامبر ۱۹۶۹ میان لیبی و شرکت‌های امریکایی تنش رخ داد. ملی شدن نفت لیبی در سال ۱۹۷۳ این تنش را به قطع روابط و خروج شرکت‌های نفتی امریکا از خاک لیبی منجر شد.

پس از مدتی در سال ۱۹۸۳ محاصره آمریکا و تحریم‌های نفتی آن علیه لیبی آغاز شد و کشورهای غربی به ویژه کشورهای انگلوساکسون در این راستا آمریکا را همراهی کردند. در پی حادثه لاکربی شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌های تحریم‌های بین‌المللی علیه لیبی تحمیل کرد. فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های کشورهای غربی نقش مهمی در کاهش تولید نفت لیبی داشته که معضلات اقتصادی و توسعه‌ای برای این کشور در پی داشته است. آمریکا علاوه بر تحریم‌های بین‌المللی در مورد ایران و لیبی در سال ۱۹۹۶ قانون تحریم داماتو صادر کرد که آثار منفی روی صنعت نفت و اقتصاد لیبی داشته است. حل شدن قضیه لاکربی و لغو تحریم‌های بین‌المللی علیه لیبی و بازگشت طرابلس، جامعه بین‌المللی فرصت‌ها و زمینه‌ها را برای بازگشت شرکت‌های آمریکایی و اروپایی فراهم ساخت. این امر باعث شد که آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا فراهم ساخت. این امر باعث شد که آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپایی سهم زیادی در اقتصاد نفتی لیبی داشته باشند. طرابلس طی پنج سال اخیر تسهیلات و امتیازات فراوانی به شرکت‌های نفتی آمریکا داده به این امید که روند عادی سازی روابط میان خود و غرب تسریع و زمینه‌ها را برای رشد اقتصاد و افزایش تولید نفت فراهم گردد. ارسال اولین محموله نفتی لیبی به آمریکا در سال ۲۰۰۴ به عنوان نقطه عطف تاریخی در روابط نفتی میان طرابلس و واشنگتن ثبت گردیده است.^(۸)

مصر

درآمدهای نفتی مصر یکی از پنج منبع درآمد مالی مهم مصر است که در بنیه اقتصادی این کشور نقش مؤثری دارد. عایدات نفتی مصر ۴۰ درصد از کل عایدات صادراتی این کشور تشکیل می دهد. در نیمه دوم دهه نود میزان تولید روزانه مصر از نفت بالغ بر ۹۲۰ هزار بشکه بوده که در اوایل قرن بیست و یکم تولیدات نفتی مصر به دلایل فنی و مالی به ۸۷۷ هزار بشکه در روز کاهش یافت. در صنعت انرژی مصر شرکت‌های خارجی از ۱۲ کشور حضور فعالی دارند. شرکت اینی ایتالیا و ریسبول اسپانیا در این زمینه از جمله فعالترین شرکت‌های خارجی هستند. در این کشور هشت پالایشگاه نفتی با ظرفیت روزانه ۵۵۰ هزار بشکه فعالیت دارند. در طرح‌های راهبردی وزارت نفت مصر طرح‌هایی برای تأسیس ۵ پالایشگاه و چند کارخانه پتروشیمی به مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار در دست بررسی است. سرمایه‌گذاری‌های کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس در صنعت انرژی مصر به طور روزافزون در حال گسترش است.

مصر در بخش تولیدات گاز پیشرفت‌های حاصل کرده. ذخایر گازی کشور بالغ بر ۲۷/۶ تریلیون فوت مکعب است. این ذخایر اغلب در مناطق سواحل مدیترانه و صحرای غربی مصر، واقع شده است.^(۸)

تونس

عملیات پژوهشی و فنی برای کشف و استخراج نفت در این کشور به دهه ۶۰ بازمی‌گردد و تلاش‌های تونس برای استخراج نفت در حوزه دریایی و زمینی مرزهای خود

با لیبی در دهه ۹۰ با جدیت پیگیری شد. ذخایر نفتی این کشور تا سال ۲۰۰۲، ۲/۳ میلیارد بشکه و ذخایر گازی آن سه تریلیون فوت مکعب تخمین زده می شود. در سال ۲۰۰۳ میزان تولید نفتی در حدود ۶۶ هزار بشکه در روز بود. در اوایل دهه ۸۰ تونس روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت تولید می کرد. این کشور تنها یک پالایشگاه در شهر بنزرت دارد که با ظرفیت روزانه ۳۴ هزار بشکه فعالیت می کند.

شرکت‌های ایتالیایی در صنعت تونس از سایر شرکت‌های خارجی فعال‌تر هستند. اجیب و اینی^۱ مهمترین شرکت‌های ایتالیایی هستند که در این زمینه فعالند.

مراکش

براساس مطالعات زمین شناسی و گزارش‌های مقامات مراکش در سال ۲۰۰۴ این کشور بالغ بر ۱/۶ میلیون بشکه نفت و حدود ۴۳ میلیارد فوت مکعب گاز دارد. این کشور هم اکنون در مناطق ساحلی و صحرای باختری به امید یافتن ذخایر نفتی عملیات اکتشافی فراوانی دارد. واردات این کشور از نفت و گاز مشکلات اقتصادی به دنبال داشته است. شرکت‌های اماراتی و اسپانیایی در صنعت انرژی این کشور فعالند و پالایشگاه نفتی در محمدیه و سیدی قاسم نقش مؤثری در اقتصادی انرژی مراکش دارند. عبور لوله‌های گازی الجزایر از خاک این کشور به کشورهای اتحادیه اروپایی به اقتصاد فقیر مراکش کمک‌های قابل توجهی می کند.

^۱ ENI

موریتانی

این کشور به دلیل موقعیت راهبردی و منابع شیلاتی و معادن مواد خام استراتژیک و کشف و استخراج نفت، جایگاه و اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی امریکا و اتحادیه اروپایی پیدا کرده است.

شرکت نفتی استرالیایی وودساید در سال ۲۰۰۱ بزرگترین حوزه نفتی به نام «شنقیط» کشف و موریتانی با استخراج اقتصادی نفت وارد باشگاه کشورهای تولیدکننده نفت شد. ذخایر نفتی این سرزمین ۱۲۰ میلیون بشکه برآورد شده و میزان تولید روزانه بالغ بر ۷۵ هزار بشکه است. استخراج نفت در تحولات سیاسی و اقتصادی دهه اخیر این کشور تأثیرگذار بوده است. برخی از آگاهان سیاسی بر این باورند که سقوط سرهنگ معاویه ولد طایع در ۲۰۰۵ و روی کار آمدن رژیم ژنرال محمد ولد فال، یکی از شاخص‌های تأثیر نفت در اقتصاد و سیاست موریتانی بوده است.

در این اواخر و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری موریتانی دولت این کشور بر سر درآمدهای نفتی با شرکت نفتی «وودساید» مشکلات مالی و حقوقی داشته است. رئیس جمهور موریتانی رسماً از این شرکت شکایت کرده و اظهار داشته که در محافل بین‌المللی این قضیه را پیگیری خواهد کرد.^(۱)

چاد

شرکت‌های نفتی فرانسه با اکتشاف نفت در لیبی در دهه پنجاه، تلاش‌های خود را جهت اکتشاف و استخراج نفت در کشور چاد مستعمره پیشین خود آغاز کرد. بی‌ثباتی

سیاسی در کشور و عوامل طبیعی - جغرافیایی مانع از پیشرفت کار و به نتیجه رسیدن این تلاش‌ها بود. در سال ۱۹۷۵ شرکت‌های فرانسوی در منطقه دوبا در جنوب چاد یک میدان نفتی بزرگ را کشف و استخراج آن را اقتصادی دانستند. جنگ‌های داخلی چاد در دو دهه ۷۰ و ۸۰ و نوسانات مناسبات پاریس - انجمن مانع جدی در راه پیشرفت کار شرکت‌های نفتی فرانسوی بوده است. شرکت الفاکیتل فعالترین شرکت نفتی فرانسه در چاد بوده که به دلایل فوق در سال ۱۹۹۹ عملیات نفتی خود را در این کشور تعطیل کرد. خروج شرکت‌های فرانسه از چاد زمینه را برای حضور گسترده‌ای شرکت‌های آمریکایی و آسیایی فراهم آورد. با ورود این شرکت‌ها تعداد چاه‌های نفتی حفر شده در منطقه نفتی دوبا افزایش یافت و بالغ بر ۴۰۰ چاه نفتی گردید.

اکنون کل صنعت نفت چاد در اختیار شرکت‌های آمریکایی، اکسون موبیل (۴۰ درصد)، شیفرون (۲۵ درصد) و شرکت مالزیایی پتروناس (۳۵ درصد) می باشد. کشور چاد در سال ۲۰۰۶ روابط خود را با تایوان قطع کرد تا مجدداً مناسبات خود را با چین عادی سازد. این اقدام از سوی انجمن در راستای جذب سرمایه‌گذاری پکن برای توسعه صنعت نفت خود، بوده است.

برای انتقال نفت چاد از منطقه نفتی دوبا به بنادر کامرون در سواحل اقیانوس اطلس، پروژه لوله نفتی چاد - کامرون به طول ۱۰۷۰ کیلومتر از دوبا تا بندر کریسی در کامرون (طول لوله در کامرون ۸۹۰ کیلومتر است) اجرا شد و کار صدور نفت چاد از طریق این لوله در ژوئیه سال ۲۰۰۳ آغاز شد. پروژه فوق با سرمایه‌گذاری بانک جهانی و بانک سرمایه‌گذاری اروپا و شرکت‌های نفتی اکسون موبیل، شیفرون و پتروناس (این شرکت‌های

نفتی ۸۰ درصد کل هزینه اجرای این پروژه که بالغ بر ۴ میلیارد دلار بوده به عهده داشتند)، اجرا شد. دولت چاد در این رهگذر شرایط سخت بانک جهانی را پذیرفت. از جمله قرار شد انجامنا ده درصد درآمد مستقیم نفت را به صندوق آیندگان چاد واریز و هشتاد درصد عواید نفتی خود را در امور آموزش، مسائل بهداشتی و رفاه اجتماعی کشور هزینه کند.

بانک جهانی در توجیه سرمایه‌گذاری خود در صنعت نفت چاد بیان می‌کرد که این پروژه باعث ایجاد هفت هزار فرصت شغلی و ساخت ۴۳۵ کیلومتر جاده شده است و در آینده نزدیک این پروژه در رشد اقتصادی کشور چاد نقش برجسته‌ای خواهد داشت.

به عقیده مخالفین رژیم ادريس دبی، درآمدهای نفتی به عنوان عامل مؤثری به علل و ریشه‌های بحران چاد و بی‌ثباتی آن افزوده و رقابت میان قبایل شمال و جنوب چاد تشدید شد. (میادین نفتی در حوزه جنوب چاد است)

ظرفیت صادراتی نفت این کشور در سال ۲۰۰۴ روزانه ۱۷۰ هزار بشکه بوده و در پایان سال ۲۰۰۶ به ۲۰۰ هزار بشکه رسید، براساس برخی از گزارشات میزان صادرات نفتی این کشور در ۲۰۰۶ در سطح ۲۵۰ هزار بشکه است. مخالفان و منتقدان رژیم دبی در زمینه نقش نفت در اقتصاد و توسعه کشور این حقایق را بیان می‌کنند.

- پیش از ۶۴ درصد کل جمعیت چاد در زیر خط فقر قرار دارند.
- براساس گزارشات سازمان بین‌المللی شفاف سازی در سال ۲۰۰۵، چاد و بنگلادش هر دو در زمینه فساد مالی و اداری در رتبه دوم جهانی قرار دارند.

- ۷۳ درصد جمعیت کشور از دستیابی به آب شرب و بهداشتی محرومند.
- در سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۰ رشد تولید محلی منفی ۵/۰ درصد بوده است.
- هزینه نظامی و تسلیحاتی رژیم در پی تنش‌های مرزی چاد و سودان و منازعه‌های میان رژیم و رقبای سیاسی و قبیله‌ای، افزایش یافته است.
- در سال ۱۹۹۴ هزینه نظامی هشت میلیون دلار بوده که در سال ۲۰۰۶ به مراتب افزایش یافته است.
- شرکت نفتی و بانک جهانی دیدگاه‌های مخالفان رژیم دبی را رد می‌کنند و نقش نفت را در اقتصاد و توسعه چاد سودمند می‌دانند. آنها می‌گویند نرخ رشد تولید در سال ۲۰۰۳، ۹/۸ درصد بوده که با صدور نفت، نرخ رشد تولید در سال ۲۰۰۴ به ۳۱ درصد رسیده و در سال ۲۰۰۵ درآمد ملی چاد شاهد ده درصد افزایش بوده است.
- در سال ۲۰۰۵ میان دولت چاد و بانک جهانی بر سر درآمدهای نفتی و شروط قراردادهای همکاری میان خود، مشکلاتی پدید آمد که پس از اندک زمانی ادیس دبی به بهانه تأخیر در پرداخت مالیات به دولت، فرمان اخراج شرکت نفتی شیفران و شرکت پتروناس را صادر کرد.
- او خواهان تجدیدنظر در قرارداد نفتی میان چاد و شرکت‌های نفتی سال ۱۹۹۸ بود.
- دولت چاد با این اقدامات در تلاش است در تولید نفت مشارکت داشته باشد و سهم خود را از درآمدهای نفتی افزایش دهد و سعی بر آن دارد در هزینه کردن این درآمدها آزاد و صندوق آیندگان چاد را منحل کند. قرار بود در سال ۲۰۰۷ دولت دبی هفتاد درصد

درآمدهای نفتی خود را در توسعه انسانی و فقرزدایی هزینه کند. ولی این رژیم با ترندهایی گوناگون از تعهدات خود طفره رفته و در عوض شرکت‌های نفتی در چاد را متهم می‌کند که آنها در درآمد نفتی و سودهای حاصل از صدور نفت چاد، اختلاس می‌کنند.

به نظر دولت دبی این شرکت‌ها در سال ۲۰۰۴، پنج میلیارد دلار سود بردند و در مقابل چاد تنها ۵۸۸ میلیون دلار از عایدات نفتی خود، دریافت کرده است. عایدات نفتی چاد تنها شامل ۱۲/۵ درصد کل عایدات صدور و فروش نفت این کشور می‌باشد و بقیه به جیب شرکت‌های نفتی سرازیر می‌شود.

کامرون

این کشور موقعیت حساس در خلیج گینه دارد و بنادر آن برای سیاست‌های راهبردی آمریکا بسیار مهم است. صادرات نفتی این کشور به آمریکا روزانه هشتاد و پنج هزار بشکه است. بازگشت شبه جزیره باکاسی به این کشور (نیجریه در گذشته بر این شبه جزیره ادعای مالکیت داشت و در پی حکمیت دادگاه بین‌المللی و موافقت کامرون - نیجریه حاکمیت این منطقه نفتی به کامرون واگذار شد) در آینده نقش مهمی در اقتصاد کشور فقیری همچون کامرون بازی خواهد کرد. سواحل این منطقه اهمیت ژئواستراتژیک دارد و به لحاظ ذخایر نفتی غنی است.

جمهوری کنگو

پس از جنگ‌های داخلی و تنش‌های منطقه‌ای این کشور در سال ۲۰۰۳ شاهد ثبات و امنیت شده و این امر باعث رونق روند کشف و استخراج نفت شده است. در دسامبر ۲۰۰۴ باشگاه پولی پاریس ۱/۶ میلیارد دلار از دیون این کشور بخشید و ۱/۵ میلیارد دلار دیگر از دیونش را زمانبندی کرد. بخشیدگی این کشور از برخی مالیات‌ها و بهره‌های پولی از سوی بانک جهانی زمینه‌ها را برای رشد تولید داخلی کنگو از ۲ درصد به ۵/۵ درصد فراهم آورد. ذخایر نفتی این کشور بالغ بر ۱/۵ میلیارد بشکه برآورد می‌شود. بزرگترین چاه نفتی کنگو «نکوسا» است که در حدود ۵۰۰ میلیون بشکه ذخیره دارد. میانگین تولید در سال ۱۹۸۰ هزار بشکه روزانه بوده و در سال ۲۰۰۰ تولید نفت این کشور به ۲۸۰/۰۰۰ بشکه در روز افزایش یافت. شرکت‌های نفتی فرانسه ۵۱ درصد کل تولید نفت کنگو را در دست داشته و شرکت ایتالیایی «اجیبا» دومین تولیدکننده نفت در این کشور است و حدود ۲۵ درصد کل تولید توسط این شرکت انجام می‌شود. اکنون (۲۰۰۷) این کشور روزانه ۳۴۰ هزار بشکه تولید و حدود ۴۰ هزار بشکه روزانه به آمریکا صادر می‌کند. کنگو دارای ذخایر عظیم گازی است و میزان آن ۳/۲ تریلیون فوت مکعب تخمین زده می‌شود.

گابن

تلاش‌های آمریکا برای پر کردن خلاء حضور فرانسه در منطقه غرب آفریقا از زمان حکومت بیل کلینتون تشدید شد. کاهش پایگاه‌های نظامی فرانسه در قاره آفریقا از صد عدد به ۶ پایگاه (در سنگال، ساحل عاج، گابن، چاد، جیبوتی و کامرون) تحرکات آمریکا در

آفریقا را تشدید کرد. غرب آفریقا به ویژه مناطق فرانکفونی به شدت تحت تأثیر عقب‌نشینی‌های فرانسه از مناطق نفوذی خود، بوده است.

گابن در نیمه دهه ۹۰ سیاست‌های خارجی خود را به سمت امریکا متمایل کرد. این کشور با تشویق امریکا در سال ۱۹۹۵ از اوپک خارج شد. ذخایر نفتی این کشور بالغ بر ۲/۵ میلیارد بشکه و ذخایر گازی آن حدود ۱/۲ تریلیون فوت مکعب برآورد شده است. میزان تولید روزانه آن ۲۴۰ هزار بشکه است که ۴۴ درصد آن را به آمریکا صادر می‌کند.

گینه استوایی (کویت خلیج گینه)

در سال ۲۰۰۱ رشد تولید نفت در این کشور به ۷۰ درصد رسید و اهمیت این کشور در سیاست نفتی امریکا افزایش یافت. لذا امریکا سفارت خود را که در زمان حکومت کلینتون به دلایل مالی بسته بود، بار دیگر بازگشایی کرد. ذخایر نفتی این کشور ۲ میلیارد بشکه برآورد شده و میزان تولید روزانه هم اکنون ۲۰۰ هزار بشکه است که تا سال ۲۰۲۰ تا سقف ۷۴۰ هزار بشکه ترقی خواهد کرد. شرکت‌های امریکایی شیفران و ماراتون در صحنه انرژی این کشور اسپانیولی زبان آفریقایی فعالیت دارند و هفتاد درصد کل تولیدات نفتی آن به امریکا صادر می‌شود. چین روابط خوبی با این کشور دارد و رئیس جمهوری آن از سال ۲۰۰۱ تاکنون سه بار از پکن دیدار داشته است. صادرات نفتی نقش مهمی در همکاری تجاری دو کشور ایفا می‌کند.

نیجریه

این کشور عضو سازمان اوپک و یازدهمین تولیدکننده نفت در جهان است. ذخایر نفتی این کشور بالغ بر ۲/۳۵ میلیارد بشکه برآورد شده است. براساس پژوهش‌ها و بررسی‌های نفتی به عمل آمده سقف ذخایر این کشور در سال ۲۰۱۰ ممکن است به ۴۰ میلیارد بشکه برسد. هم اکنون این کشور در حدود ۵/۲ میلیون بشکه روزانه تولید می‌کند و درآمد نفتی آن ۸۰ درصد کل درآمد ملی را تشکیل می‌دهد. این کشور پنجمین کشور صادرکننده نفت به امریکا است و حدود یک میلیون بشکه روزانه به آن کشور صادر می‌کند. بروز تنش و آشوب‌های مذهبی و قومی در شمال نیجریه بر روند تولید نفتی این کشور تأثیرات منفی زیادی داشته و نگرانی امریکا را تشدید کرد. واشنگتن جهت جلوگیری از توسعه دامنه بی ثباتی در کشور هیأت‌های مذهبی و فرهنگی به این مناطق گسیل داشته و به برنامه‌های توسعه‌ای آنجا کمک‌های مادی و مالی کرده است. ثبات و امنیت نیجریه برای واشنگتن بسیار مهم و حیاتی است. کاخ سفید از هرگونه بروز تنش‌های قومی و قبیله‌ای در کشورهای منطقه به ویژه سیرالئون و لیبیا و تنش مرزی میان ساحل عاج و بوركینافاسو به شدت نگران است زیرا این تحولات روی تولیدات و صدور نفت منطقه خلیج گینه به مخازن نفتی امریکا تأثیرات منفی خواهد داشت.

شرکت‌های نفتی امریکا همچون تگزاکو و شیفران و شرکت‌های انگلیسی و هلندی در صحنه انرژی این کشور فعالند. به طور کلی نیجریه در ابعاد مختلف جایگاه ممتازی در سیاست‌های راهبردی امریکا دارد.

آفریقای جنوبی

عملیات پژوهشی و مطالعاتی برای کشف و استخراج نفت در این کشور هنوز ادامه دارد و شرکت شیفرود فعالیت نفتی خود در آفریقای جنوبی دارد. میزان تولیدات نفتی روزانه این کشور بالغ بر ۲۰ هزار بشکه است.

آنگولا

از زمان استقلال این کشور از پرتغال در نیمه دوم دهه هفتاد یک جنگ فرسایشی و داخلی در این سرزمین در جریان بوده است. حمایت‌های امریکا از جنبش اونیتا در قبال رژیم چپ‌گرای حاکم نقش کلیدی در گسترش دامنه جنگ‌ها و بحران‌های داخلی این کشور داشته است. از این رهگذر صنعت انرژی در آنگولا صدمات زیادی دید. با فروپاشی شوروی و آغاز روند عادی سازی روابط میان آنگولا و امریکا صنعت نفت رونق پیدا کرد. افزایش تولید نفت در این کشور، اهمیت منطقه‌ای و جهانی این کشور پرتغالی زبان آفریقایی افزایش یافت. مرگ رهبر اونیتا مهمترین گروه اپوزیسیون دولت مرکزی آنگولا، زمینه‌ها و فرصت‌ها را برای رشد صنعت انرژی این کشور فراهم کرد. در اواخر دهه ۹۰ روند عادی سازی روابط میان چین و آنگولا آغاز شد و حضور پکن در صحنه صنعت نفتی این کشور پررنگ گردید. ثبات و تحکیم حاکمیت دولت مرکزی آنگولا فضای مناسبی برای گسیل سرمایه‌های خارجی به صحنه اقتصاد نفتی خلق کرد. تولید روزانه این کشور حدود ۸۵۰ هزار بشکه است و ذخایر نفتی آن بالغ بر ۶ میلیارد بشکه و ذخایر گازی آن ۲ تریلیون فوت مکعب تخمین زده می‌شود. حدود چهل درصد تولیدات نفتی این کشور به

امریکا صادر می شود و شرکت نفتی شیفران ۷۵ درصد کل صنعت نفت این کشور را در دست دارد. برخی از تحقیقات فنی و پیش‌بینی‌ها رشد تولیدات نفتی این کشور را تا سال ۲۰۲۰ به سقف ۳/۲۸ میلیون بشکه در روز تخمین می‌زنند.

صادرات نفت آنگولا ۹۰ درصد کل صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد. شرکت‌های آفریقایی در سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۰ حدود ۱۸ میلیارد دلار در صنعت انرژی این کشور سرمایه‌گذاری کردند.^(۱۱)

ظرفیت تولید نفت این کشور با آغاز سال ۲۰۰۸ به سقف دو میلیون بشکه روزانه خواهد رسید. نفت آنگولا ۴۰ درصد درآمد ملی و حدود ۹۰ درصد عایدات دولت این کشور تشکیل می‌دهد. این صنعت در سال ۲۰۰۳ توانسته حدود بیست میلیارد دلار سرمایه خارجی بطور مستقیم جذب کند.^(۱۲)

سودان

اکتشاف نفت در سودان به دهه ۶۰ بازمی‌گردد. شرکت شیفران میدین عظیم نفتی در جنوب سودان کشف ولی به بهانه ناامنی منطقه دهنه‌های چاه‌های نفت را با سیمان بست تا در آینده و در زمان تقسیم سودان، دو بخش شمالی (مسلمان) و بخش جنوبی (مسیحی) از آنها بهره‌برداری شود. براساس پژوهش‌های شرکت نفت انگلیس، ذخایر نفتی سودان در سال ۱۹۹۳ بالغ بر سیصد میلیون بشکه بوده ولی اکنون برخی از آگاهان به مسائل نفت منطقه ذخایر نفتی سودان را ۲ میلیارد بشکه تخمین می‌زنند. ظرفیت تولیدات نفتی کشور بالغ بر پانصد هزار بشکه در روز بوده است. در دارفور نیز

ذخایر نفتی قابل توجهی کشف شده است. براساس منابع خبری در شهریور ۱۳۸۴ دولت سودان و شرکت نفت مالزی «پتروناس» قراردادی به ارزش یک میلیارد دلار برای ساخت یک پالایشگاه در «بندر سودان» در حاشیه دریای سرخ امضا کردند. چینی‌ها سهم زیادی در صنعت انرژی سودان داشته و سیاست پکن در قبال خارطوم تحت تأثیر قراردادهای نفتی میان دو کشور بوده است. از جمله اهداف امریکا در مداخله در سودان، سیطره بر منابع نفتی سودان و بیرون راندن رقبای نفتی خود همچون چین از این حوزه نفتی است. سناریوی تجزیه سودان به مناطق جغرافیایی مختلف که از سوی نومحافظه‌کاران امریکایی مطرح شده به دنبال تسلط کامل شرکت‌های نفتی امریکا بر حوزه‌های نفتی جنوب سودان و منطقه دارفور است.

نتیجه

نفت آفریقا به ویژه منابع آن در کشورهای حوزه خلیج گینه با پایان جنگ سرد در سیاست‌های راهبردی و نفتی امریکا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. برخی از آگاهان به مسائل آفریقا بر این باورند که استخراج نفت و صدور آن به کشورهای غرب و آسیا هیچ کمکی به اقتصاد و روند توسعه در کشورهای آفریقایی نکرده است. بلکه خود عامل مؤثر در تشدید تنش‌های قبیله‌ای و منازعات مرزی در این قاره شوربخت بوده است. بحران دارفور و تشدید تنش سودان و چاد و درگیری‌های محلی در نیجریه ناشی از ورود این کشورها به عصر اقتصاد نفت بوده است.

برخی از آگاهان به مسائل حقوق بشر معتقدند، درآمدهای نفتی نقش مؤثری در تحکیم قدرت‌های مستبد و دیکتاتور آفریقایی بوده و در این راستا هزینه‌های نظامی و امنیتی و فساد اداری در این کشورها رشد شتابزده کرده و وضعیت حقوق بشر در این فضا از ابعاد مختلف دچار نابسامانی گردیده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. وحید عبدالمجید، صراع الكبار علی افریقیا نشریه المغربیه مورخ ۵ مارس ۲۰۰۷.
۲. دکتر سعید تائب، منابع استراتژی آفریقا، مطالعات آفریقا، شماره ۱۰، ص ۴۳.
۳. محمدرضا شفیعیان، استراتژی نوین همکاری اقتصادی امریکا با آفریقا، مطالعات آفریقا، شماره ۸، ص ۱۲۹.
۴. دکتر عزتی، تحلیلی بر ژئواکونومی آفریقا و تأثیر آن بر امنیت ایران، فصلنامه مطالعات آفریقا، بهار و تابستان ۱۳۸۲، شماره ۷، ص ۹۵.
۵. محمدجواد امیدوارنیا، نگاهی به روابط چین و آفریقا، فصلنامه مطالعات آفریقا، ص ۹۷.
۶. Jean-Christophe، خیزش چین به سمت بازار آفریقا، مجله لوموند دیپلماتیک، مه ۲۰۰۵.
۷. التقرير الاتراثیجی الافریقا (۲۰۰۲-۲۰۰۱)، ص ۵۷۴.
۸. گزارش‌های بخش اقتصادی سفارت جمهوری اسلامی ایران در لیبی.
۹. روزنامه الشرق الاوسط مورخ ۲۱ فوریه ۲۰۰۶.
۱۰. نشریات موریتانی، ماه فوریه ۲۰۰۷.
۱۱. مصطفی عبدالجواد، النقط الافریقی بديلاً علی النقط الاسلامی - سایت المحيط.
۱۲. علی حسین باکیر، الصين تسبق الجميع و تحاول التهام نفط افریقیا.

منابع فارسی

۱. عزت‌الله عزتی، هزاره سوم و جایگاه انرژی در آفریقا و پیامدهای امنیتی آن برای ایران، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۳۴-۲۱.
۲. عزت‌الله عزتی، تحلیلی بر ژئواکونومی آفریقا و تأثیر آن بر امنیت ایران، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۹۸-۸۳.
۳. داریوش مهاجر، تلاش امریکا جهت سلطه بر نفت آفریقا، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۳۰-۹.
۴. سعید تائب، منابع استراتژیک آفریقا، رابطه آن با جهان صنعتی و نقش ایران در این رابطه، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۵۸-۳۱.
۵. محمدجواد امیدوارنیا، نگاهی به روابط چین و آفریقا، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۹۷-۱۱۲.
۶. صبری انوشه، سفر شیراک به لیبی - انگیزه‌ها و اهداف، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۹۸-۱۸۰.
۷. منوچهر پایور، بررسی روابط روسیه با کشورهای آفریقایی، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۷۰-۱۲۷.
۸. محمدرضا شفیعیان، استراتژی نوین همکاری اقتصادی آمریکا با آفریقا، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۸۶-۱۲۹.
۹. دوچیتا بری، ارزیابی سیاست آفریقایی هند در دوره پس از جنگ سرد، ترجمه اسماعیل شفیعی، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۵۸-۱۳۱.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی